

پایان قدرت سوسیالیسم در سوئد کلید خورده است

سوسیالیسم در سوئد به پایان خط قدرت رسیده است. با قتل اولف پالمه و چند سال بعد شاگرد وفادارش " آنا لیند " وزیر خارجه، توسط عوامل صهیونیستها، ترس در میان رهبران سیاسی حزب سوسیالیست سوئد نفوذ کرد. سپس با دو دوره 4 ساله حکومت جناح راست، تمام زیر ساخت ها برای اداره سوسیالیستی کشور بهم ریخت. کلیه اقدامات و کارها به سادگی هرچه تمام تر و بدون هیچ برخورد جدی و بدون اینکه کسی بطور واقعی متوجه بشود و یا جرات داشته باشد موضع گیری اساسی بکند، صورت گرفت. فقط با یک حرکت یا تغییر ساده ساده؛ یعنی فقط با بالا بردن دستمزد تحصیل کرده های دانشگاه تغییراتی ریشه ای انجام گرفت و شکاف میان مزدبگیران بزرگ شد. در نتیجه اکنون پزشکان، مهندسين و... خود را در رده یا در طبقه کارگران ساده نمی بینند. این تصمیمات در بیشتر موارد حتی با حمایت روبرو شد مخصوصا از جانب تحصیلکرده های دانشگاهی و آنها در یک حرکت سریع برای اینکه سطح حقوق خود را بالا ببرند همگی محل کار خود را تغییر دادند. افراد با ترک محل کار خود خالی باقی می گذاشتند که برای پر کردن آن صاحب کار می بایست شخص جدیدی را استخدام بکند و برای این کار مجبور بود حقوق تا دو برابر را بپذیرد. در نتیجه تمام افراد در محل های کاری جدید با حقوق بسیار بیشتر (و نه تنها با چند صد اندکی که سالیانه با هزار چانه زدن بالا می رفت) جایگزین شدند. این کار در عرض چند سال انگشت شمار صورت گرفت و با خنده های ساده و تمسخر نیز روبرو بود در حالیکه نتیجه آن نیز بمرور دیده می شد یعنی فروریختن آراء طرفداران حزب سوسیال دمکرات و اضافه شدن به سایرین. در همین دوران حزب جدید التاسیس دمکراتهای سوئد که بنام نژاد پرست با آن مبارزه زیادی شد تشکیل گردید، در حالیکه همین نوع یا سبک غلط مبارزه (نژاد پرست خواندن و تظاهراتهای بسیار بر علیه آنها) عملا به بزرگ شدن آن حزب کمک کرد و اکنون به یکی از بزرگترین احزاب شده تبدیل شده است؛ بطوریکه آراء دو جناح راست و چپ را خرد کرده و هیچ کدام از آنها نمی توانند به حد نصاب 50 در صد یعنی تاسیس دولتی قدرتمند برسند. در نتیجه تصمیمات و حرکات این حزب بر سیاستهای سوئد تاثیر مستقیم دارد.

البته بالا بردن دستمزد تحصیلکرده ها تنها اقدام نبود ولی اساسی ترین بود. جالب آنکه برخلاف عرف چندین دهه (حتی با وجودیکه آراء این جناح پائین آمده) حزب سوسیال دمکرات همکاری با حزب چپ را قطع کرده و در نتیجه آراء آنها در دولت بسیار پائین است و یک دولت بسیار ضعیف و شکننده را تشکیل داده اند. دولتی که تنها بار اداره کشور با مشکلات فراوان را بدوش می کشد و در واقع فقط مسئولیت و فشارها را برگردن دارد بدون اینکه قادر باشد شیوه های (اقتصادی- اجتماعی) سوسیالیستی را به اجرا بگذارد. دولتی که در مواردی با راستها همکاری میکند و سیاستهای آنها و یا سرمایه داری بزرگ را به اجرا می گذارد.

نگاهی به دستمزدها و تاثیر آن بر احزاب چپ

تا کمتر از 20 سال پیش تفاوت حقوق ساده ترین کارگر یعنی جاروکش ها با تحصیل کرده ها مانند مهندسين و پزشکان بسیار اندک بود. یک جاروکش در حدود 14000 کرون یک مهندس 15-16 و پزشک 17-18 هزار کرون دستمزد داشتند؛ ارقام پیش از کسر مالیات است. در اساس در آن زمان یک جاروکش بعنوان فردی حقیر در جامعه به حساب نمی آمد؛ بلکه بعنوان عضوی از نیروی کار بود و حقوق اش با کارمندان عادی تفاوت زیادی نداشت. اکنون یک جاروکش حدود 16000 کرون حقوق دارد ولی شخصی که تازه از دانشگاه با مدرک مهندسی بیرون می آید حقوقی بالاتر از 30000 کرون دارد و بالاتر هم می رود. یک پزشک با حقوق ماهیانه 100000 کرون چیز غیر طبیعی به حساب نمی آید و این سوای سایر امتیازات است.

در نتیجه این لشکر تحصیل کردگان که در گذشته خود را در کنار کارگران با حقوق پائین می دیدند و در نتیجه با آنها در یک جبهه در مقابل روسای بزرگ با حقوق چند صد هزار و یا میلیون کرون و کسانی که مشاغل خصوصی با درآمدهائی بالاتر داشتند، قرار می گرفتند؛ حالا خود را بیشتر در همین جناح دیده و تعداد بسیار اندکی خود را نزدیک به کارگران و کسانی می بینند که حقوق پائین می گیرند. در نتیجه آراء آنها از حزب سوسیال دمکرات کم شده و به طرف احزاب راست رفته است. از آراء حزب چپ و حزب سبزها چیزی کم نشده است. زیرا کارگران و کسانی که حقوق پائین داشته و دارند (البته باصافه تعداد بسیار اندکی روشنفکران) و حامیان حزب چپ بودند همچنان باقی هستند. طرفداران حزب محیط زیست نیز بدور از وضعیت شغلی و مالی بیشتر توجه اشان به حفظ محیط زیست بوده که بهمین دلیل تغییری در تعداد آنها ایجاد نمی شود؛ طرفداران این حزب بیشتر به اصطلاح روشنفکران و یا افرادی با احساسی خاص نسبت به محیط زیست بوده و هستند. در نتیجه مشخص می شود که قسمت بزرگی از نیروی حزب سوسیال دمکرات سوئد طبقه متوسط تحصیل کرده بود و حالا این دسته چرخش کرده است. از جانبی دیگر بنظر نمی رسد این دسته را به این سادگی بتوان به جناح سوسیالیستی بازگرداند زیرا کم کردن حقوق آنها چیزی در حد غیر ممکن است. اما بالا بردن و یا در توافقی همانند 20 سال قبل قرار دادن حقوق همه مشاغل (حقوق کارگران را به حد پزشکان و تحصیل کرده های دانشگاهها و روسای ادارات رساندن) نیز از جنبه های مختلف امری غیر ممکن بنظر می رسد و حتی اگر اراده سیاسی بسیار قوی نیز برای این کار بوجود بیاید قدرت اقتصادی کشور توان پاسخ گویی را ندارد. پیشنهادات حقوق ماهیانه ای که به پزشکان متخصص می شود آنقدر بالاست که حتی به سختی می توان حقوق سایر رشته های مثلا مهندسی و یا لیسانس ساده را به آن رساند تا چه رسد به تساوی میان حقوق کارگران ساده و پزشکان.

چند نمونه چرخش دیگر در اقتصاد و زندگی در سوئد

جنبه های دیگری نیز از چرخش از زندگی سوسیالیستی در سوئد دیده می شود که به چند نمونه اشاره می شود:

محل زندگی- در گذشته بدلیل نزدیکی حقوق ها در هر ساختمانی افرادی با مشاغل مختلف پزشک، مهندس، کارمند، کارگر ساده، مغازه دار خرده پا و ... زندگی می کردند ولی اکنون اینچنین نیست. افراد با حقوق بالا ترجیح می دهند ویلای چند میلیونی بخرند و یا در آپارتمانهای شیک و در محله های خوب و بیشتر نوساز زندگی بکنند؛ آپارتمانهایی که باید برای زندگی در آنها چند میلیون کرون داد تا سرفقلى آن را خرید و سپس کرایه خوبی هم پرداخت کرد که مجموعه بازپرداخت وام بانکی و کرایه خانه بالاتر از 10000 کرون در ماه خواهد بود. اما اگر آن آپارتمانها سرفقلى نداشته باشند در نتیجه کرایه آنها چند برابر بالا می رود.

در نتیجه از همین مرحله نیز جدائی یا فاصله طبقاتی ایجاد می شود بطوریکه حتی منطقه زندگی افراد با مشاغل مختلف (و در نتیجه دستمزهای مختلف) نیز متفاوت شده و هر روز فاصله بیشتر میشود.

سیستم ساختمان سازی- تا همین دو سه دهه پیش هرگاه یک منطقه مسکونی ساخته می شد امکانات مختلفی مانند زمین ورزشی، سالن جشن، اتاق برای مهمان، حمام سونا و ... در نظر گرفته می شد. اما اکنون چنین چیزی در دستور نقشه های ساختمانی قرار نمی گیرد بلکه در نهایت یک مجموعه " فیت نس" یا "بادی بیلدینگ" یا " بدن سازی" در نظر گرفته می شود که خصوصی است و مردم باید برای استفاده از آن پرداخت بکنند. از آن فراتر حتی در نقاطی هم که امکانات گفته شده از سالهای قبل در آنجا وجود داشته آنها را هم دارند پس می گیرند و صاحب ملک آنها را به مبلغ خوبی اجاره می دهد. یعنی در اساس دارند مناطق زندگی مردم با درآمدهای مختلف را از هم جدا می کنند.

محل زندگی سرمایه داران اصلی و بسیار بزرگ که تعیین کننده اصلی سیاست، سیستم و حکومت هستند ادا مشخص نیست ضمن اینکه آنها خانه های زیادی دارند. ولی برای مردمان حقوق بگیر و با درآمدهای اینچنین (که اشاره شد) نیز تعیین تکلیف می کنند تا بدین وسیله و انداختن شکاف میان آنها تضعیف اشان بکنند که موفق هم شده اند.

نکته- در سوئد آپارتمانی که کاملاً قابل خرید باشد تقریباً وجود ندارد بلکه فقط سرقفلی آنها خریده می شود. اما داستان ویلا ها متفاوت است و صاحب ویلا میتواند صاحب زمین آن نیز باشد، ولیکن هزینه نگهداری ویلا بسیار بالاست.

قدرت خرید- زمانیکه وارد فروشگاه مثلا مواد خوراکی می شویم می بینیم که افراد با دستمزد پائین مجبورند دنبال مواد ارزان و یا حراج خورده بروند ولی آنانیکه حقوق بالا دارند به این نکات توجهی ندارند.

تفاوت دستمزد روی نوع لباس و سایر نکات مانند مارک و قیمت اتومبیل و... و بسیاری نکات ریز و درشت تاثیر می گذارد که شواهد آن در حال عیان شدن است. این تفاوت در آینده بسیار نزدیک در همه چیز خود را بهتر نشان می دهد و شاهد خواهیم بود که برخلاف اوج سوسیالیسم سطح زندگی و شیوه زندگی و... همه چیز افراد متفاوت شده و به چشم می آید.

وضعیت کودکان- بعنوان مردان و زنان آینده کشور نیز دستخوش این تغییرات است. زیرا فرزندان افراد با حقوق پائین نمی توانند از همان نوع لباس و امکاناتی که افراد با حقوق بالا می توانند به فرزندانشان ارائه دهند، برخوردار باشند. در نتیجه نوعی از احساس خود را متفاوت دیدن از دیگران و یا نوعی احساس حقارت در کودکان پیدا می شود که در بزرگ سالی بیشتر نمود پیدا می کند.

مدارس خصوصی- از چند سال پیش پایه مدارس خصوصی گذاشته شد که در نتیجه در آینده ای نه چندان دور شاهد آن خواهیم بود که مدارس افراد با درآمد بالا، از سطح آموزشی و امکانات بهتر و برتر برخوردار بوده و با مدارس مناطق فقیر چقدر تفاوت خواهند داشت.

مالیات ها- مدتی است احزاب دست راستی طرح های حذف بعضی مالیات ها را دادند که در نتیجه قدرت مالی دولت پائین می آید و این نکته بر تمام امورات آموزشی، بهداشتی، رفاهی و... کشور تاثیر مستقیم خواهد داشت. هم اکنون در گوشه و کنار سوئد شاهد برداشتن بعضی امکانات عمومی هستیم.

وضعیت بازنشستگان- نیز از جمله چیزهایی است که با سوسیالیسم فاصله زیادی گرفته است بطوریکه اکنون هستند افرادی که تمام عمر (یعنی حدود 45 تا 50 سال) کار کرده اند ولی مجبورند برای تامین زندگی به سوسیال مراجعه بکنند.

سوسیال مرکزی است برای افرادی که قادر به تامین حداقل زندگی نیستند و در نتیجه زیر خط فقر قرار می گیرند پس به آنها کمک می کند تا به خط فقر برسند. سوسیال از چند دهه پیش به گداخانه معروف بوده است.

افراد با درآمد پائین مخصوصاً در سنین بازنشستگی به سختی می توانند از پرداخت هزینه سنگین دندانپزشکی برآیند. همچنین بسیاری از بازنشستگان و افراد با درآمد پائین قادر به مسافرت و تفریح نیستند.

هم اکنون افراد بازنشسته زیادی هستند که برای تامین هزینه زندگی مجبورند تن به هرکاری بدهند.

در مجموع بسیاری چیزها از درشت ترینها تا ریزترینها تغییر یافته است و بنظر می رسد احتمالاً تا چند سال دیگر اثری ارزشمند از سوسیالیسم و دست آوردهایش در سوئد دیده نشود. نکته آخر اینکه کنترل تمام زندگی مردم به دست بانک ها و به معنی ساده دست چند تن سرمایه دار بزرگ افتاده است که حداقل آنستکه می توانند تنها با بستن کارت افراد آنها را به روز سیاه بکشانند.

پس دیده می شود که برخلاف بعضی شعارهای یوچی که سالهاست جیب ها می دهند، سرمایه داری به

برخلاف آن سوسیالیسم به نقطه پایان نزدیک شده است.

سردرگمی و از میان رفتن قدرت سوسیالیسم در سوئد بعنوان احتمالاً برترین نمونه در جهان، نشانگر آن است که وضع در سایر کشورهایی که در روند چنین سیستمی هستند بدتر و شاید بسیار بدتر است.

اما تنها راه ممکن برای برقراری توازن و اداره بهتر و انسانی تر کشورها فلسفه ای است که من بمرور و در نوشته هایم ارائه داده و می دهم. و برای اجرای آن نیز ابداً مبلغ خشونت نیستم.

آپریل 2016 اردیبهشت 1395

اپسالا – سوئد

حسن بایگان

hassan@baygan.net

hassan@baygan.org

www.baygan.org